**روش کشف معارف (3)**

**روش صحیح استفاده از روایات و بررسی تاویل**

## بسم الله الرحمن الرحیم

## روش صحيح در مراجعه به نقل در اعتقادات

روش صحيح مراجعة به نقل در گرو رعايت اموري است:

#### الف) اولويت بندي منابع تحقيق؛

 منابع نقلي از نظر درجه اعتبار متفاوتند و رعايت اين مراتب در بحث راهگشاست. این اعتبار گاهی از حیث اعتبار سند یا کتابی است که روایت از آن نقل میشود که در علم رجال و کتاب شناسی مورد بررسی قرار می گیرد و گاهی از حیث ارزش محتوائی خود منبع نقلی است که در اینجا به اختصار به مراتب ارزش نقل از این جهت اشاره میکنیم:

1. قرآن کريم؛ ارزشمندترین متن نقلی است در بیان معارف است؛ زیرا:

الف) سندش قطعي است،

ب) و تمام الفاظ آن عين وحي الهي است و خطاي راوي در فهم وانتقال و اختلاف نسخه به آن راه ندارد.

ج) و مخاطب آن فقط مردم عامی نیستند بلکه عالمان نيز مخاطب وی می‌باشند و لذا تمام مسائل اعتقادي را به شکل کاملاً دقيق نيز بيان فرموده است.

د) قرائن فهم قرآن ـ چنانکه گذشت ـ همواره در درون خود قرآن است، نه در روايات.

ه) و احتمال تقيه نيز در آن منفي است و در تعارض با روايات به يقين همواره بر روايت مقدّم است.

با توجه به این نکات روشن میشود قرآن کریم از بسیاری از مشکلاتی که در استفاده از روایات با آن مواجه بودیم در امان است.

مشکل اصلي در استفاده از قرآن يکي تعيين معاني کلمات و جملات با بحث‌هاي ادبي و تفسيري است و يکي ضرورت تدبّر براي يافتن ظرائف و قرائن دروني که کاری بسیار دقیق و پیچیده است.

2.خطب و ادعيه، خطبه‌ها و ادعية أئمه عليهم السلام به جهت زيبائي‌هاي لفظي معمولا نقل به لفظ شده و از اشکالات دوّم و سوّم در باب روایات ايمن است؛ علاوه بر آنکه ادعيه خطاب شخصي معصوم عليه السلام با خداوند است و نیز خطبه‌ها در موارد بسیاری مخاطبش عام است و همه مسلمانان را در افق زمان در بر گرفته و اختصاصی به حاضران در مجلس ندارد و لذا معارف در ادعیه و سپس خطبه ها در سطحي بسيار عالي است و به سطح عامّه تنزّل ننموده است[[1]](#footnote-1).

3. گفتگوها با دانشمندان؛ رواياتي که مخاطبين آن دانشمندان غير مسلمان يا مسلمان مي‌باشند به مقدار بالابودن سطح فهم مخاطب از سطح معرفتي بالائي برخوردار است و اگر راوي روايت نيز خود آن شخص باشد احتمال خطاي در فهم و نقل کم خواهد شد.

4. ديگر روايات.[[2]](#footnote-2)

با توجه به این مراتب باید هر موضوعی را به ترتیب اول در قرآن کریم و سپس در ادعیه و خطب و سپس در مناظرات و احتجاجات با علما بررسی نمود و در نهایت به اخبار آحاد عادی رسید.

#### ب) عرضه روايت بر قرآن

چون قرآن از اشکالات پیش گفته ايمن است، أئمه دستور فرموده‌اند که روايات را بر قرآن عرضه کرده و آنچه را با قرآن نمي‌سازد به کناري وانهيم. انجام دقيق اين کار سبب مي‌شود بسياري از رواياتي که توسّط مخالفان عرفان و حکمت مورد استفاده قرار گرفته، زير سؤال رفته و خطايش آشکار گردد.

#### ج) جامع نگري

 چون حجم روايات ناظر به مسائل اعتقادي همچون توحيد، معاد و نفس بسيار زياد است، بايد حتماً اول تمام آيات و روايات جمع‌آوري شود و هر يک جداگانه بررسي گردد و در نهايت همه با هم سنجيده شود. با اين عملکرد بسياري از بحث‌ها چهره‌اي دگر خواهد يافت. مخالفان عرفان و حکمت معمولاً‌ به مجرّد يافتن چند روايت بدون بررسي موارد متعارض حکمي قطعي دربارة عقايد شيعه صادر نموده و همه مخالفين را مورد نقد قرار مي‌دهند.[[3]](#footnote-3)

#### د) طي مراحل اجتهادي

در مسائل فقهي، فقها در مواجهة با يک روايت مجموعه فعاليت‌هائي را انجام مي‌دهند تا پيام آن روايت را به دست آورند. اين مجموع فعاليت‌ها که آميخته‌اي از دانش رجال و درايه و ادبيات و اصول و ... است عمليات اجتهاد را تشکيل مي‌دهد و بدين‌وسيله بسياري از نکات ظريف روايت به دست مي‌آيد. عمليات اجتهاد در طول تاريخ همواره تکامل يافته و دقيق‌تر گرديده است. بجز برخی از شیخیه تبریز و ميرزاي اصفهاني تقريباً ديگر شیخیه و تفکیکیان هيچ‌کدام در برخورد با روايات فرآيند اجتهاد را طي نکرده و با ديدن يک روايت به سرعت درباره معناي آن اظهار نظر مي‌کنند[[4]](#footnote-4).

#### هـ ) عرضه محصول نقل بر عقل

چنانکه در آينده خواهيم گفت عقل قطعي در تعارض با نقل همواره مقدّم مي‌گردد. چنانکه شيخ انصاري ره فرموده يکي از شرائط اجتهاد در اصول عقايد، آگاهي از علوم عقلي است تا شخص مجتهد آنچه را از نقل به دست آورده بر قواعد عقلي عرضه کند و در دام معاني خلاف عقل نيافتد[[5]](#footnote-5). پس در حقيقت بي‌اطلاعي از علوم عقلي موجب بي‌اعتباري اجتهاد شخص در منابع نقلي خواهد شد و تقريباً تمامي مخالفان عرفان و حکمت به اين آفت مبتلايند[[6]](#footnote-6).

### **تأويل:**

منظور از تأویل در اینجا «حمل‌نمودن الفاظ یک متن بر معنای مخالف ظاهر آن» می‌باشد[[7]](#footnote-7). مخالفان عرفان و حکمت مدّعي‌اند که عقايد حکما و عرفا با آيات و روايات سازگار نيست و ایشان گاهي به جهت عِرق مذهبي و محبّت به دين و گاه از ترس دين‌داران و آشکار شدن کفر باطني‌شان به تأويل متون ديني دست مي‌يازند و براي اين متون معاني جديدي مي‌سازند. مکتب تفکيک تأويل را يکي از مهم‌ترين آفات حکمت و عرفان دانسته و وظيفه خود را پيراستن متون وحياني از آفت تأويل و نگهداري خلوص آن مي‌شمارد.

به اعتقاد تفکیکیان «پدیدة تأویل بی قرینه» بر خلاف سیرة عقلااست. عقلا در سخن گفتن با یکدیگر همواره ظاهر جملات خود را قصد می‌کنند و اگر چیزی خلاف ظاهر، مورد نظرشان باشد با آوردن قرینه آن را می‌فهمانند. اگر کسی ادّعا کند که قرآن و روایات معنائی غیر از ظاهر آن دارد و قرینه‌ای برای آن آورده نشده، در واقع سخن خداوند و معصومین را از مجرای عقلانی خارج شمرده و کاری غیر عقلانی به آنان نسبت داده است. علاوه بر اینکه با این روش هر کس هر زمان هر مطلبی را بخواهد به دین منسوب می‌کند و هرج و مرج علمی شده و هیچ اعتمادی به منابع دینی باقی نمی‌ماند و این روش خلاف عقل و کتاب و سنّت است[[8]](#footnote-8).

**بررسی:**

در بررسی این ادعا توجّه به نکاتی ضروری است:

**نکتة اوّل:** تأويل بر دو قسم است:

 الف) تأويل عرضي؛ بدين معنا که ادّعا کنيم مقصود گوينده چيزي غير از ظاهر آن مي‌باشد و گوينده اصلاً ظاهر عبارت را قصد ننموده است.

ب) تأويل طولي؛ بدين معنا که ادّعا کنيم گوينده در عين اينکه ظاهر جمله را قصد نموده ولي معنائي ديگر نيز در طول آن مورد نظرش بوده است و در حقيقت با يک جمله دو پيام را منتقل نموده است.

بسياري از تأويلاتي که در روايات دربارة آيات قرآن آمده از اين باب است. چنانکه در تفسير آیات:

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيان×بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيان[[9]](#footnote-9)‏» (= دو دريا (يكى شيرين و يكى شور) را بهم متصل كرد. و بين آن دو فاصله‏اى قرار داد تا به يكديگر تجاوز نكنند)

روایت شده‌است که مراد از دو دریا حضرت أمیر المؤمنین و حضرت فاطمة زهراء علیهما السّلام و مراد از فاصلة میان آن دو حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌باشد[[10]](#footnote-10).

‏اين نوع تأويل هيچ مخالفتي با روش عقلا ندارد و موجب هرج و مرج علمي نمي‌شود؛ چون ظاهر کلام به اعتبار خود باقي است. و در روايات نيز اشاره شد که قرآن داراي معاني تو در توئي است و معناي آن در ظاهرش خلاصه نمي‌شود.

تأويلات عرفاني عموماً از اين قسم است. يعني عارف ادّعا مي‌کند که معنائي علاوه بر معناي ظاهر آيه براي آن يافته است. پس تأويلات عرفاني را نمي‌توان مخالف عقل و کتاب و سنّت دانست. البته چون عارفان معصوم نيستند معمولاً ما تأويلات ايشان را نمي‌توانيم به صورت قطعي بپذيريم و بگوئيم آنچه اين عارف گفته يکي از پيام‌هاي اين آيه است. این تأويلات طولي عارفان فقط در حدّ يک احتمال، قابل بررسي است مگر اينکه از معصوم شاهدي بر آن بيايد.

**نکتة دوّم:** با توجّه به استقلال قرآن در دلالت، تأويل عرضي در آيات قرآن به طور کلّ خطاست مگر اينکه شاهدی در خود قرآن یا دلیل عقلی قطعی بر آن وجود داشته باشد. با این حال اين تأويل در روايات در مواردي ضروري است:

الف) اگر يک روايت با دليل عقلي قطعي تعارض پيدا کند يا بايد آن روايت را به کناري نهيم و يا آن را تأويل کرده و ادّعا کنيم که منظور از آن چيزي غير از ظاهرش بوده و راوي در نقل آن خطا کرده يا قرينه‌هائي که در کنار روايت بوده است از دست رفته‌است. در غير اين صورت بايد گفت معصوم عليه السلام سخني بر خلاف دليل عقلي قطعي فرموده که این سخن با عصمت سازگار نيست.

ب) اگر يک روايت با آيه يا روايتی ديگر تعارض نمايد مسلّماً بايد صدور یا جهت صدور يکي از دو روايت را نقد کنیم يا آن را تأويل کنيم و گرنه بايد بپذيريم دو مطلب مخالف مورد تصدیق معصوم بوده که با عصمت سازگار نيست.

**نکتة سوّم:** به طور کلّي تأويل، همواره محتاج دليل است و در غير از این دو مورد (که دليلي بر تأويل داشتیم) قضاوت قطعي دربارة تأويل کاري غير عالمانه و بي‌دليل است.

ولي آيا مطرح کردن احتمال تأويل نيز خطاست؟ با توجّه به مسائل گذشته معلوم مي‌شود اين کار درباره‌ آيات قرآن خطاست؛ ولي درباره روايات جائز است. چون ما نمي‌توانيم به راحتي به مفاد روايات يقين کنيم و موانعي که در راه فهم روايت وجود دارد معمولاً احتمال تأويل و ارادة خلاف ظاهر را در روايت باقي مي‌گذارد. بنابراين اگر با روايتي برخورد کرديم که به حسب قرائن حدس مي‌زديم که ظاهر آن اراده نشده، جا دارد که دربارة منظور واقعي آن نظريه پردازي کنيم واحتمالات مخالف ظاهر را بررسي نمائيم. فائده اين کار اينست که با بررسي اين احتمالات و سپس بررسي شواهد و قرائن گاهي مي‌توان کم کم معناي مقصود امام عليه السلام را به صورت يقيني به دست آورد. بسياري از تأويلات بزرگان در شرح روايات از همين باب بوده و صرفاً بيان احتمالات است و بر اين گونه تأويلات نمي‌توان اعتراض کرد[[11]](#footnote-11).

**نکتة چهارم:** فرهنگ تأويل‌گرائي در شيعه بسيار رواج داشته و عالمان شيعي حتّي در روايات فقهي نيز فراوان تأويل مي‌کردند. يکي از کساني که با اين مسأله مبارزه نموده ملاصدرا است که در دو کتاب متشابهات القرآن و مفاتيح الغيب اعتراضات زيادي به تأويلات عالمان شيعي نموده است، گرچه خود ملاصدرا نيز به طور کلّي از اين آفت در امان نمانده است. اينکه تفکيکيان و برخی از مخالفان عرفان و حکمت تأويل را فقط به حکيمان و عارفان نسبت مي‌دهند کاري بسيار خطاست و ربطي به فلسفه و عرفان ندارد. بلکه ملاصدرا را بايد در صدر تأويل ستيزان معرّفي نمود.

**نکتة پنجم:** روش صحيح بررسي نقل، ظاهرگرائي و مقابله با تأويل است ولي ظاهرگرائي غير از ظاهریگري است. ظاهرگرائي يعني تفسير دقيق عبارت بر اساس ظاهر الفاظ آن. ولي ظاهریگري يعني تفسير عبارت بر اساس معنائي که اولين بار به ذهن خطور مي‌کند که چه بسا پس از دقّت موافق با ظاهر آيه نبوده و نوعي تأويل در عبارت باشد.

تفکيکيان و بسیاری دیگر از مخالفان عرفان و حکمت گرچه مدّعي ظاهرگرائي مي‌باشند، ليکن در غالب بحث‌ها به ظاهریگري دچارند و اعتقادات ايشان در باب توحيد و معاد با ظاهر آيات و روايات ناسازگار است ولي عقايد خود را مطابق با ظاهر مي‌پندارند.

**يک مثال کوتاه**:

در قرآن کريم وعده داده شده که خداوند در آخرت استخوان‌هاي پوسيده را زنده مي‌نمايد «يُحْييهَا الَّذي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّة[[12]](#footnote-12)» مخالفان معاد صدرائی با خواندن اين عبارت فوراً از «زنده کردن» معناي «حيات مجدّد استخوانها در همين عالم پس از اتصال دوباره ذرّات آن» مي‌فهمند و چون به شبهه آکل و مأکول[[13]](#footnote-13) دچار مي‌شوند و مثلا تفکیکیان ادّعا مي‌کنند لازم نيست تمام ذرّات استخوان زنده شود بلکه فقط ذرّات اصلی آن زنده مي‌گردد[[14]](#footnote-14).

ولي اين تفسير در حقيقت «تأويل» آيه است؛ چون خداوند فرموده که ما تمام استخوان را زنده مي‌کنيم، نه ذرّات اصلي آنرا.

راه صحيح در تفسير آيه اين است که بفهميم حيات در قرآن معنائي وسيع دارد که يکي از أقسام آن حيات در عالم‌هاي بالاتر از اين دنيا است و تمام ذرّات تمام استخوان‌ها بلکه تمام ذرّات تمام موجودات در تمام زمان‌ها در آن عالم واقعاً نُطق و حيات خواهند يافت. تفسير اول بر اساس نظريه تفکيکيان در باب معاد است که آخرت را دنباله دنيا مي‌دانند و در واقع تأويلي ناخودآگاه از آيه است و تفسير دوّم بر اساس معاد حکمت صدرائي است که آخرت را در عالمي مستقلّ از دنيا و محیط به آن تصوير مي‌کند و آيه کاملاً بر طبق ظاهر حمل مي‌شود. يکي ظاهریگري است و ديگري ظاهرگرائي دقيق علمي[[15]](#footnote-15).

بنابراین:

1. بسياري از تأويلات عرفا و حکما تأويل طولي يا تأويل عرضي احتمالي است

2. بسياري از آنها، تأويلات عرضي قطعي است که قرينة عقلي يا نقلي داشته و مخالفان از قرائن آن غافل بوده‌اند.

3. بسياري از مواردي که مخالفان آن را تأويل پنداشته‌اند در حقيقت ظاهرگرائي دقيق علمي بوده و آنچه مخالفان مي‌گويند در حقيقت ظاهري‌گري همراه با تأويل است. و هيچ یک از این موارد اشکالي ندارد.

4. ‌مواردي در کلمات عرفاء و حکما شيعي مي‌توان يافت که تأويل باطل است؛ مانند تأويل عرضي در آيات قرآن يا تأويل عرضي قطعي در روايات که تحت تأثير فضاي تأويل‌گرائي جهان اسلام ـ خصوصا شيعه ـ به وجود آمده و مسلّماً کاري خطاست؛ ولي اين موارد در آثار حکما و عرفا شيعه به مراتب کمتر از تأويل‌هاي ناخود‌اگاه مخالفان است. پس اعتراض مخالفان در غالب موارد أصلاً وارد نيست و در ديگر موارد اشکال بر خود آنها بيشتر وارد است.

بهترين نمونه براي روش صحيح بحث در مسائل نقلي، بحث‌هاي علامه طباطبائي قدّس سرّه در الميزان و ديگر آثارشان است که هم از ظاهری‌گري اخباری و تفکيکي مبرّاست و هم از تأويلات باطل برخي از حکما و عرفا.

1. . رک: تقریرات فلسفة امام خمینی، ج2، ص183 [↑](#footnote-ref-1)
2. . رک: صراط مستقیم، ص 70 و 90 [↑](#footnote-ref-2)
3. رک: مهر استاد، ص 131 [↑](#footnote-ref-3)
4. . رک: صراط مستقیم، ص 50 - 52 [↑](#footnote-ref-4)
5. . فرائد الاصول، ج1، ص 560 [↑](#footnote-ref-5)
6. تمام این مراحل را می‌توان در مرحله چهارم «طی مراحل اجتهاد» خلاصه کرد. [↑](#footnote-ref-6)
7. . تأویل معانی متعددی دارد که ما در اینجا فقط به معنای اصلی که به بحث مربوط است اشاره می‌کنیم. رک المیزان: ج3، ص44 -66 [↑](#footnote-ref-7)
8. . رک: بنیان مرصوص، ص321 -385 [↑](#footnote-ref-8)
9. . سورة الرحمن، آیات 19 و 20 [↑](#footnote-ref-9)
10. . رک: المیزان، ج19، ص 103 [↑](#footnote-ref-10)
11. . گرچه احتمال تأويل کار خطائي نيست ولي بايد دقّت کرد که ذهن به تأويل گرائي عادت ننموده و افراط ننمايد. اصل اولي در فهم هر جمله‌اي باقي ماندن آن بر ظاهر است و احتمال تأويل، احتمالي ضعيف مي‌باشد که در مواردي که معناي ظاهري مشکلي دارد به آن توجّه مي‌کنيم. پس اگر کسي در نيمي از روايات يا بيشتر بخواهد تأويل کند مسلّماً خطا نموده است؛ بنابراين آنچه در ميان فرق باطنيه گاه ديده مي‌شود که در برخورد با هر جمله‌اي ابتداءً به تأويل آن دست مي‌زنند کاري غير علمي است که منجرّ به محروم شدن از نکات و ظرائف آيات و روايات مي‌گردد. [↑](#footnote-ref-11)
12. . سورة یس، آیة 79 [↑](#footnote-ref-12)
13. . برخی از متکلمان گفته‌‌اند که معاد جسمانی آنست که در قیامت تمام ذرّات بدن مرده، جمع شده و او زنده گردد. اشکال شده که گاهی اجزاء بدن مرده مستقیماً یا پس از تبدیل شدن به گیاه توسط انسان دیگری خورده می‌شود. این ذرات با هر یک از این دو نفر محشور گردد، بدن دیگری ناقص می‌شود؛ پس همة بدن مرده لازم نیست زنده شود. این اشکال را شبهة آکل و مأکول می‌نامند. [↑](#footnote-ref-13)
14. . رک: تنبيهات حول المبدأ و المعاد، ص263 و ميزان المطالب ص 314 [↑](#footnote-ref-14)
15. . رک: تفسیر قرآن به قرآن از نگاه علامة طباطبائی،‌ص92-97 [↑](#footnote-ref-15)